



اما روایت دوم:

سند روایت ابن اذینه چنین است:

«محمد بن یعقوب عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه»

ابن اذینه عبارت است از «عمر بن محمد بن عبد الرحمن بن اذینه» که ثقه است و نجاشی او را «شیخ اصحابنا

البصریین و وجههم» معرفی می کند که به وسیله مکاتبه از امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده است.^۱

شیخ طوسی هم او را ثقه و دارای کتاب معرفی می کند که دو نفر آن را نقل کرده اند: ابن ابی عمیر و صفوان.

شیخ طوسی می نویسد که «کتاب عمر بن اذینه نسختان احدهما الصغری و الأخری الکبری»^۲

با توجه به آنچه درباره سند دو روایت آوردیم، خبر جابر ضعیف است و توان معارضه با صحیح ابن اذینه را ندارد و صحیح ابن اذینه به سبب عمومیت دلالت (که هم شامل جایی می شود که شرط انتفاع خاص برده شود و هم شامل جایی می شود که علم به چنین انتفاعی داریم.) شامل فرض «اشترای حصر انتفاع در حرام» هم می شود. دال بر حلیت چنین معامله ای است.

اما اینکه روایت مذکوره را حمل بر معنای علامه در نهایت الاحکام کنیم، حمل بی دلیلی است. پس این روایت به اطلاق اولیه اش دال بر حلیت و صحت بیع و اجاره با اشتراط حصر انتفاع در حرام است.

اما آنچه این استدلال را از بین می برد آن است که ظهور روایت ابن اذینه اصلا در «اطلاق و عمومیت» نیست بلکه ظهورش در جایی است که اجاره دهنده علم دارد که در وسیله خمر حمل می شود و یا بدون علم حمل خمر بر آن مترتب می شود. و اصلا شامل جایی که شرط شود، نمی شود چراکه روایت نمی گوید: «یوجز سفینته او دابته لیحمل...» بلکه می گوید: «لمن یحمل».

در این باره می توان به روایت دعائم الاسلام - اگرچه سند محکمی ندارد - استناد کرد که به نوعی شرح روایت ابن اذینه می باشد:

«من اکثری دابّة أو سفینة، فحمل علیها المکتری خمرأ أو خنازیرأ أو ما یحرم، لم یکن علی صاحب الدابّة شیء،

و إن تعاقدا علی حمل ذلک فالتعقد فاسد، و الکرری علی ذلک حرام»^۳

۱. رجال نجاشی، ص ۲۸۳

۲. فهرست شیخ طوسی، ص ۳۲۴

۳. دعائم الإسلام؛ ج ۲، ص: ۷۸ / مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص: ۱۲۲

تا کنون گفتیم:

در مورد جایی که «بیع به شرط انتفاع انحصاری در حرام» است چندین دلیل بر حرمت و فساد این معامله قائم شده

است که تماماً قابل مناقشه است:

۱. اجماع.
 ۲. آیه شریفه حرمت اکل بالباطل.
 ۳. آیه شریفه حرمت اعانه بر اثم.
 ۴. روایت صابر.
 ۵. روایت های حرمت بیع خشب برای ساختن صنم.
- علاوه بر اینکه ادله چهارگانه امام هم در مسئله مطرح شده بود.
اما در کلام فقها ادله دیگری هم مطرح شده است:
دلیل مرحوم نراقی:
مرحوم نراقی می نویسد چنین شرطی فی حد نفسه حرام است:

«مع كونه بنفسه فعلا محرماً لما بيّنا في موضعه: أن فعل المباح بقصد التوصل به إلى الحرام محرّم.»^۱

در تأیید این استدلال گفته شده است:

«و لو صحّ ما ذكره من حرمة المعاملة حينئذ تكليفاً أمكن إثبات فسادها أيضاً بما مرّ من اقتضائها له لدالاتها

على كونها مبعوضة للمولى فلا تشملها أدلة تنفيذها لكونه نقضا للغرض. إلّا أن يقال: إنّ هذا صحيح إن تعلّق

النهى بذات المعاملة و في المقام لم يتعلّق بذاتها بل بعنوان المقدّمية للحرام.»^۲

توضیح:

۱. اگر حرمت معامله را بپذیریم، می توانیم به فساد آن هم حکم کنیم.
۲. چراکه می توانیم بگوییم حرمت معامله، مقتضی فساد معامله است چراکه:
حرمت دلالت می کند بر این که این معامله، مبعوض شارع است و لذا شارع نمی تواند آن را تنفیذ کرده باشد
چراکه تنفیذ آن، نقض غرض شارع است.
۳. البته ممکن است بگوییم:

۱. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۴، ص: ۹۶

۲. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۲۴۷

اگر ذات معامله حرام باشد، این حرف درست است ولی چون عنوان ملازم با آن - مقدمه بودن معامله برای انتفاع حرام - حرام است، تنفیذ آن نقض غرض نیست.



درس خارج فقه ائمه سید حسن خمینی